

بستن دست ها در نماز، بدعت یا سنت؟

○ جعفر سبحانی

چکیده

استحباب بستن دستها در نماز میان اهل سنت شهرت دارد و تنها مذهب مالکی است که به استحباب فتوا نداده است .

مستند حکم استحباب، تعداد اندکی از روایات اهل سنت است که علاوه بر ضعف سند، دلالت روشنی نیز بر مدعا ندارند. در میان روایات اهل بیت علیهم السلام نیز نه تنها هیچ حدیثی آن را تأیید نمی کند ، بلکه برخی آن را بدعت شمرده است، پس مسأله قبض در نماز مردّد میان سنت و بدعت است و مقتضای احتیاط - به دلیل ضعف دلایل مشروعیت آن - ترک این عمل است.

گرفتن دست چپ با دست راست و گذاشتن آن روی سینه به نشانه خضوع در نماز ، از مواردی است که استحباب آن میان فقیهان اهل سنت شهرت دارد . حنفیه در این زمینه گفته اند :

تکثف (دستها را به نشانه خضوع به سینه چسباندن در نماز) مستحب است و واجب نیست، و بهتر است مردان، کف دست راست را بر پشت دست چپ و زیر ناف خود بگذارند، و زنان دستان خود را روی سینه قرار دهند.

شافعیه معتقدند:

تکثف، بر مرد و زن مستحب، و بهتر است در نماز، کف دست راست بر پشت دست چپ، زیر سینه و بالای ناف و متمایل به سمت چپ بدن قرار گیرد.

حنابله نیز گفته‌اند:

تکثف سنت شمرده می‌شود و بهتر است نمازگزار، کف دست راست خود را بر پشت دست چپ گذاشته، آن را زیر ناف قرار دهد.

مالکیه، در این مسأله از دیگر مذاهب اهل سنت جدا شده و گفته‌اند:

در نمازهای واجب، رها کردن دست‌ها مستحب است. گروهی نیز پیش از مالکیه همچون عبدالله بن زبیر، سعید بن مسیب، سعد بن جبیر، عطاء، ابن جریج نخعی، حسن بصری، ابن سیرین و برخی دیگر از فقیهان بر این اعتقاد بودند.

لیث بن سعد هم این عقیده را دارد با این تفاوت که گفته است:

مگر این که قیام طول بکشد و نماز گزار به زحمت افتد که در این صورت، قبض جایز است.

از امام اوزاعی نقل شده که نماز گزار بین قبض، و رها کردن دست‌ها مخیر است.^۱

محمد عابد، مفتی مالکیه در حجاز، عقیده دارد که رها کردن و بستن دست‌ها در نماز، هر دو، سنت رسول خدا ﷺ است، و اگر قیام کسی در نماز طولانی شد، در صورتی که دست‌های رها باشد می‌تواند یک دست را با دست دیگرش بگیرد. این مفتی مالکی گفته است که رها کردن دست‌ها در نماز اصل و قبض فرع است؛^۲ اما قول مشهور میان شیعه امامیه این است که قبض حرام و مبطل نماز است، و از میان آن‌ها معدودی از

۱. محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۱۰.

۲. ر.ک. دکتر عبدالحمید بن مبارک، رسالة مختصرة فی السدل، ص ۵.

فقها مانند حلبی در کافی به کراهت آن نظر داده‌اند.^۳

مذاهب اهل سنت نیز در این مسأله گرچه به هردری زده‌اند اما به دلیل قانع کننده‌ای نه تنها بر استحباب قبض در نماز، بلکه بر جواز آن هم دست نیافته‌اند؛ بلکه می‌توان گفت دلیل بر خلاف دیدگاه آن‌ها وجود دارد، و روایاتی که از شیعه و اهل سنت در باب کیفیت نماز رسول خدا ﷺ نقل شده است، اشاره‌ای به قبض نکرده‌اند، و ممکن نیست پیامبر اکرم در طول تمام زندگی یا بیشتر آن، چنین عمل مستحبی را ترک کرده باشد. اکنون دو نمونه از این روایات را نقل می‌کنیم: یکی از طریق اهل سنت و دیگری از طریق شیعه امامیه نقل شده و هر دو کیفیت نماز پیامبر ﷺ را بیان می‌کنند و در هیچ یک به قبض اشاره‌ای نشده؛ چه رسد به کیفیت آن.

قبض، بدعتی است که پس از رحلت رسول اکرم ﷺ پدیدار شده است. سند ما در این زمینه، دو حدیث صحیح است که یکی از طریق اهل سنت و دیگری از طریق شیعه روایت شده و هر دو دلیل قاطعی هستند که سیره پیامبر و اهل بیت بر رها کردن دست‌ها در نماز بوده و گرفتن یکی از دو دست به وسیله دیگری به نشانه خضوع در نماز، پس از رحلت رسول خدا ساخته و پرداخته شده است.

الف. حدیث ابو حمید ساعدی

این حدیث را بسیاری از محدثان اهل سنت روایت کرده‌اند و ما آن را اینجا طبق نقل

بیهقی نقل می‌کنیم:

اخبرنا أبو عبد الله الحافظ فقال أبو حميد الساعدي : أنا أعلمكم بصلاة رسول الله ﷺ قالوا : لِمَ ، ما كنت أكثرنا له تبعاً ولا أقدمنا له صحبتة؟! قال: بلى، قالوا: فاعرض علينا، فقال: كان رسول الله ﷺ إذا قام إلى الصلاة رفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه، ثم يكبر حتى يقر كل عضو منه في موضعه معتدلاً، ثم يقرأ، ثم يكبر و يرفع يديه يحاذي بهما منكبيه، ثم يركع و يضع راحتيه على

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۵ و ۱۶.

رکبته، ثمَّ يعتدل و لا ينصب رأسه و لا يقنع، ثمَّ يرفع رأسه فيقول: سمع الله لمن حمده، ثمَّ يرفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه حتى يعود كلَّ عظم منه إلى موضعه معتدلاً، ثمَّ يقول: الله أكبر، ثمَّ يهوى إلى الأرض فيجاء في يديه عن جنبيه، ثمَّ يرفع رأسه فيثني رجله اليسرى فيقعد عليها و يفتح أصابع رجليه إذا سجد، ثمَّ يعود، ثمَّ يرفع، فيقول: الله أكبر، ثمَّ يثني برجله فيقعد عليها معتدلاً حتى يرجع أو يقرَّ كلَّ عظم موضعه معتدلاً، ثمَّ يصنع في الركعة الاخرى مثل ذلك، ثمَّ إذا قام من الركعتين كبر و رفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه كما فعل أو كبر عند افتتاح صلاته، ثمَّ يصنع مثل ذلك في بقية الصلوات حتى إذا كان في السجدة التي فيها التسليم أحرَّ رجله اليسرى و قعد متوركاً على شقه الا يسر.

فقالوا جميعاً: صدق هكذا كان يصلى رسول الله ﷺ؛^۴

ابوعبدالله حافظ برای ما نقل کرد که ابو حمید ساعدی گفت: من داناترین شما به کیفیت نماز رسول خدا ﷺ هستم. به او گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که تو بیشتر از ما با پیامبر نبوده‌ای؟ گفت: آری. به او گفتند: پس آنچه را دیده‌ای بر ما عرضه کن. گفت: وقتی رسول خدا می‌خواست نماز بخواند، دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد آنگاه تکبیر می‌گفت تا این که هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت؛ سپس قرائت را آغاز می‌کرد و پس از پایان قرائت تکبیر می‌گفت و دستانش را تا شانه‌های خود بالا می‌برد؛ آن‌گاه رکوع می‌کرد و کف دستان خود را برزانوانش قرار می‌داد و آرام می‌گرفت و سرش را نه بالا می‌گرفت و نه فرو می‌انداخت؛ آنگاه بلند می‌شد و می‌گفت: سمع الله لمن حمده، سپس دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت و می‌گفت: الله أكبر؛ آن‌گاه فرود

۴. بیهقی، السنن، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲؛ ابو داوود، السنن، ج ۱، ص ۱۹۴ باب «افتتاح الصلوة»، ح ۷۳۰-۷۳۶؛ ترمذی، السنن، ج ۲، ص ۹۸، باب «صفة الصلاة»؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۴، و ابن خزیمه در صحیحش باب «الاعتدال فی الركوع»، شماره ۵۸۷.

می آمد و دستانش را مقداری با فاصله از دو پهلو بر زمین می گذاشت ؛ سپس سرش را از زمین برداشته ، پای چپش را تا می کرد و روی آن می نشست ، و هنگامی که به سجده می رفت ، انگشتان پاها را از یکدیگر باز می کرد ؛ سپس بر می گشت و پس از آن ، سر را از زمین برمی داشت و می گفت :الله اکبر؛ سپس پایش را تا می کرد و روی آن آرام می نشست ؛ به گونه ای که هرعضوی به آرامی در جایگاه خود قرار گیرد ؛ سپس همین روند را در رکعت دوم انجام می داد ؛ آن گاه وقتی رکعت دوم تمام می شد ، برمی خاست و تکبیر می گفت و دستانش را تا شانه هایش همچون آغاز نماز بالا می برد ، و همین اعمال را تا آخر ادامه می داد تا این که سجده آخر را انجام می داد و سپس از سجده آخر به صورت تورک بر نیم تنه چپ می نشست . پس از بیان کیفیت نماز رسول خدا ﷺ به وسیله ابو حمید ساعدی ، همگی گفتند :«راست گفت . رسول خدا ﷺ چنین نماز می خواند» .^۵

اموری وجود دارد که درستی این گفتار را روشن می کند :

۱. این که صحابه بزرگ ، ابو حمید را تصدیق کرده اند ، نشان دهنده قوت حدیث و ترجیح آن بر دیگر ادله است .
۲. ابو حمید ساعدی واجبات و مستحبات نماز را توصیف کرد؛ اما از قبض یادی به میان نیاورد و از حاضران هم کسی به اعتراض و مخالفت لب ننگشود ؛ در حالی که حدیث نشان می دهد آن ها آماده مخالفت و یادآوری بوده اند ؛ زیرا در آغاز نپذیرفتند که ابو حمید ، داناترین آن ها به کیفیت نماز رسول خدا بوده است ؛ در صورتی که همگی در پایان گفتند: «راست گفتی . رسول خدا ﷺ این چنین نماز می خواند» ، و بسیار بعید است آن ها که ده نفر و در مقام بحث بوده اند ، فراموش کرده باشند .
۳. در چگونگی قرار گرفتن دست ها ، اصل ، رها کردن آن ها است ؛ زیرا رها بودن آن ها طبیعی است ؛ پس حدیث هم از آن حکایت دارد .

۵ . از جمله ، ابوهیره ، ابو أسید ساعدی ، ابو قتاده حارث بن ربیع و محمد بن مسلمه .

۴. نمی‌توان گفت که این حدیث مطلق است و احادیث قبض آن رامقیدمی‌کند؛ زیرا این حدیث، تمام واجبات و مستحبات و کیفیت کامل نماز را وصف و ذکر کرده، و این در حالی است که در معرض تعلیم و بیان بوده. و حذف موردی در آن، خیانت به شمار می‌رفت و این از راوی و حاضران بعید است.

۵. برخی از صحابه‌ای که در این جمع حضور داشته‌اند، از جمله کسانی هستند که حدیث قبض از آنها نقل شده است؛ اما می‌بینیم که اینجا اعتراض نکرده‌اند؛ پس روشن می‌شود که قبض، یا منسوخ شده یا دست کم از باب تکیه دادن برای کسی است که نمازش به درازا کشیده نه اینکه از مستحبات نماز باشد؛ هم‌چنان که عقیده لیث بن سعد و اوزاعی و مالک چنین است.^۶
 ابن رشد گفته است:

علت اختلاف صحابه در این مسأله روایاتی است که در آن‌ها نماز پیامبر اکرم ﷺ وصف شده؛ ولی ذکر نشده که وی در نماز، دست راست را روی دست چپ می‌گذاشته است.^۷

اینجا پرسشی باقی می‌ماند و آن این که مشهور است مالکیه به قبض قائل نیستند و مالک، امام مالکیه، این کار را ناپسند می‌دانسته، و در المدونة الکبری آمده است:
 مالک، نهادن دست راست روی دست چپ را در نماز، عملی ناپسندشمرده و گفته است که این کار را در نماز واجب سراغ ندارم؛ در حالی که خود او در الموطأ حدیث قبض را از سهل بن سعد روایت کرده، و از عبدالکریم بن ابی مخارق بصری آورده است که موارد زیر از سخنان پیامبر ﷺ است:
 اگر حیا نداشته باشی، هرکاری جایز است: قرار دادن یکی از دو دست روی دست دیگری یعنی قرار دادن دست راست روی دست چپ، شتاب کردن در خوردن افطار، و تأخیر در خوردن سحری.

۶. دکتر عبدالحمید بن مبارک، رساله مختصر فی السدل، ص ۱۱.

۷. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۹۹.

در پاسخ می‌گوییم: کتاب الموطأ، کتابی حدیثی است و چه بسا امام مالک، روایتی را نقل کرده؛ ولی مطابق آن فتوا نداده است؛ از این رو در الممدونة الكبرى روایاتی به چشم می‌خورد که مضمون آن مخالف با روایاتی است که در الموطأ آمده است، و کسانی که به فقه مالکی احاطه دارند، می‌دانند که در موارد بسیاری بین فتاوی مالک و روایاتی که در الموطأ نقل کرده، اختلاف وجود دارد که دکتر عبدالحمید در رسالة المختصرة فی السدل به این موارد اشاره کرده است.^۸

به هر حال، این سخن مالک (این کار را در نماز واجب سراغ ندارند) دلیل صریحی است بر این که عمل اهل مدینه برخلاف آن بوده؛ زیرا معنای جمله این است که «من، این عمل را از امامانی که تابعی بوده و دانشی را از صحابه دریافت کرده‌اند، سراغ ندارم». این، حدیثی از طریق اهل سنت بود که کیفیت نماز پیامبر را بیان می‌کرد، و وجه دلالتش هم مشخص شد. اکنون به حدیثی که شیعه امامیه نقل کرده‌اند می‌پردازیم:

ب - حدیث حماد بن عیسی

حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

ما أقبح بالرجل أن يأتي عليه ستون سنة أو سبعون سنة فما يقيم صلاة واحدة
 بحدودها تامّة!

چه زشت است برای مرد که شصت یا هفتاد سال از سن او گذشته و یک نماز با تمام حدود آن اقامه نکرده باشد.

حماد می‌گوید: با این سخن احساس حقارتی به من دست داد؛ از این رو گفتیم: فدایت شوم! نماز با تمام حدود آن را به من بیاموز.

فقام ابو عبد الله مستقبل القبلة منتصباً فارسل يديه جميعاً على فخذه قد ضمّ
 أصابعه و قرب بين قدميه حتى كان بينهما ثلاثة مفرجات، و استقبال
 بأصابع رجليه (جميعاً) لم يحرفهما عن القبلة بخشوع واستكانة، فقال: الله

۸. رساله مختصرة فی السدل، ص ۶ و ۷.

اکبر، ثم قرأ الحمد بترتیل و قل هو الله احد، ثم صبر هنيهة بقدر ما تنفس و هو قائم، ثم قال: الله اكبر و هو قائم، ثم ركع وملا كفيه من ركبتيه مفرجات و رد ركبتيه إلى خلفه حتى استوى ظهره، حتى لو صببت [صباً] عليه قطرة ماء أو دهن لم تزل لا ستواء ظهره و تردد ركبتيه إلى خلفه ونصب عنقه، وغمض عينيه ثم سبح ثلاثاً بترتیل و قال: سبحان ربّي العظيم وبحمده، ثم استوى قائماً، فلما استمكن من القيام، قال: سمع الله لمن حمده، ثم كبر و هو قائم ورفع يديه حيال وجهه و سجد و وضع يديه إلى الارض قبل ركبتيه و قال: سبحان ربّي الاعلى وبحمده ثلاث مرّات و لم يضع شيئاً من بدنه على شيء منه و سجد على ثمانية اعظم: الجبهة، والكفين و عيني الركبتين و انامل إبهامی الرجلين، والانف، فهذه السبعة فرض، ووضع الأنف على الأرض سته و هو الارغام، ثم رفع رأسه من السجود فلما استوى جالساً، قال: الله اكبر، ثم قعد على جانبه الایسر و وضع ظاهر قدمه الیمنى على باطن قدمه الیسرى و قال: استغفر الله ربّي وأتوب إليه، ثم كبر و هو جالس و سجد الثانية و قال كما قال في الأولى ولم يستعن بشيء من بدنه على شيء منه في ركوع و لا سجود و كان مجتئحاً و لم يضع ذراعيه على الأرض، فصلی ركعتين على هذا. ثم قال: يا حماد هكذا صل ولا تلتفت ولا تعبت بيديك و أصابعك و لا تبرز عن يمينك ولا (عن) يسارك ولا بين يديك؛^۹

پس امام صادق علیه السلام خبر خاست و مقابل قبله راست ایستاد و دو دستش را بر ران هایش گذاشت. انگشتان دست را به هم چسبانده، پاهای را به هم نزدیک کرد؛ بطوری که فاصله بین آنها به اندازه سه انگشت باز بود. تمام انگشتان پاهای را با خضوع و خشوع رویه قبله قرار داد؛ آنگاه گفت: الله اکبر سپس سوره حمد و توحید را با ترتیل قرائت کرد؛ آنگاه در حالی که ایستاده بود، مقدار کمی به اندازه یک نفس کشیدن، صبر کرد و گفت: الله اکبر؛ پس از آن به رکوع رفت،

۹. حرّ عاملی، وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۴۶۰ - ۴۵۹، باب اول از ابواب افعال نماز، ح ۱؛ همچنین ر. ک. باب ۱۷، ح ۱ و ۲.

تمام کف دستانش را با انگشتان باز روی زانوانش قرارداد، و زانوانش را به عقب راند؛ به گونه‌ای که پشتش صاف شد؛ چنان که اگر قطره‌ای آب یا روغن روی آن ریخته می‌شد، به سبب صاف بودن کمر و تمایل زانوها به عقب، حرکت نمی‌کرد و گردنش را کشید و چشمانش را بست؛ سپس سه بار با ترتیل گفت:

«سبحان ربی العظیم و بحمده» بعد بلند شد و وقتی به خوبی ایستاد، گفت:

«سمع الله لمن حمده»؛ سپس ایستاده تکبیر گفت و دستانش را تا مقابل صورت بالا برد و سجده کرد و دستانش را قبل از زانوان بر زمین نهاد و سه بار گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و در حال سجده فقط هشت موضع از بدنش را بر زمین قرار داد: پیشانی، دو کف دست، دوزانو، دو انگشت بزرگ پاها، بینی که از این هشت موضع، هفت موضع اول واجب، و قراردادادن بینی بر زمین که به آن ارغام (بینی به خاک مالیدن) می‌گویند، مستحب است؛ آنگاه سراز سجده برداشت و چون راست شد، گفت «الله اکبر»؛ سپس بر طرف چپ بدن نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ قرارداد، گفت: «استغفر الله ربی و أتوب إلیه»؛ و در همان حالی که هنوز نشسته بود، تکبیر گفت و به سجده دوم رفت، و آنچه را در سجده اول گفته بود، در این سجده هم گفت. نه در رکوع و نه در سجده هیچ قسمتی از بدنش را تکیه‌گاه قسمت دیگر آن قرارداد و در این دو حال، دستانش از بدن باز بود، و در سجده، آرنج‌هایش را بر زمین نگذاشت و به همین ترتیب، دو رکعت نماز خواند؛ سپس فرمود: ای حماد! اینچنین نماز بخوان و هنگام نماز به اطراف نگاه و با دستان و انگشتان بازی مکن و به اطراف آب دهان نینداز.

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، در این دو روایت که در صدد بیان کیفیت نماز واجب هستند، هیچ اشاره‌ای به مسأله قبض با اقسام گوناگون آن نشده است؛ در حالی که اگر این عمل، سنت بود، امام بیان آن را ترک نمی‌کرد. او با عمل خود، نماز رسول خدا را برای ما به نمایش می‌گذارد؛ زیرا این کیفیت را از پدرش، امام باقر علیه السلام و او هم از پدرانش از

امیرمؤمنان و از رسول اکرم صلوات الله علیهم اجمعین- دریافت کرده است؛ بنابراین، قبض، بدعت شمرده می‌شود؛ زیرا وارد کردن چیزی در شریعت است که جزو آن نیست. در این زمینه، احادیث دیگری غیر از حدیث ابو حمید ساعدی در منابع سنت و شیعه وجود دارد که به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱. حدیث کسی که نمازش درست بود

محدثان روایت کرده‌اند که مردی نماز می‌خواند و پیامبر ﷺ به او می‌نگریست. وقتی از نماز فارغ شد نزد پیامبر ﷺ آمد و به او سلام کرد و پیامبر، سلام او را پاسخ داد؛ آن‌گاه فرمود: برگرد و نمازت را اعاده کن که تو نماز نخوانده‌ای. آن مرد برگشت و با همان کیفیت دوباره نمازش را خواند؛ آن‌گاه نزد پیامبر آمد و پیامبر فرمود: برگرد و نمازت را اعاده کن که تو نماز نخوانده‌ای. این ماجرا برای بار سوم هم اتفاق افتاد؛ پس از آن، مرد سوگند یاد کرد که بهتر از آنچه انجام داده است نمی‌تواند نماز بخواند. وقتی مرد به دانستن مشتاق و آماده پذیرش شد، پیامبر ﷺ به او آموخت که چگونه نماز بخواند. ابو هریره آن را چنین نقل کرده است:

إذا اقمتم إلى الصلاة فاسيغ الوضوء ثم استقبل القبلة فكبر به ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن ثم اركع حتى تطمئن ركعاً ثم ارفع حتى تعتدل قائماً ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً ثم ارفع حتى تطمئن جالساً ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً ثم ارفع ذلك في صلاتك كلها؛

پیامبر ﷺ فرمود: وقتی خواستی نماز بخوانی، وضوی کامل بگیر؛ سپس رو به قبله بایست، آن‌گاه تکبیر بگو و آنچه برایست میسر است، از قرآن بخوان؛ پس از آن رکوع برو تا آرام‌گیری؛ سپس بایست تاراست شوی. بعد به سجده برو تا آرام‌گیری؛ آن‌گاه بنشین تا آرام‌گیری؛ سپس به سجده برو تا آرام‌گیری و سپس از آن، همین کار را در تمام نمازت انجام ده.

این حدیث را هفت کتاب حدیثی معتبر اهل سنت روایت کرده‌اند و آنچه این جا نقل

شد ، عبارت بخاری بود ، و در روایت ابن ماجه به اسناد مسلم ، عبارت «حتی تطمئن» قائماً وجود دارد .^{۱۰} به هر حال اگر مسأله قبض ، سنت مؤکد یا امری استحبابی بود ، بایستی پیامبر ﷺ به آن اشاره می فرمود .

۲. وصف عایشه از نماز رسول خدا ﷺ

مسلم از عایشه روایت کرده که گفت :

رسول خدا ﷺ نماز را با تکبیر و قرائت سوره حمد آغاز و هرگاه به رکوع می رفت، سرش رانه بالامی گرفت و نه فرومی انداخت ؛ بلکه سرش بین این دو حالت بود و هنگامی که از رکوع بلند می شد، تا راست نمی ایستاد، به سجده نمی رفت، و وقتی سر از سجده برمی داشت ، تا راست نمی نشست ، به سجده بعدی نمی رفت، و بعد از هر دو رکعت، تشهد می گفت و پای چپش را بر زمین پهن می کرد و پای راست را مستقیم نگاه می داشت و از این که نمازگزار روی پاشنه بنشیند و مردان هنگام سجده ، بازوهارا همچون مواضع هفتگانه بر روی بگذارند ، نهی می کرد ؛ و نماز را با سلام به پایان می برد .^{۱۱}

اگر در روایت پیش گفته به ذکر واجبات نماز بسنده شده بود، در این روایت، از برخی مستحبات و مکروهات نماز، یاد شده ؛ مثل آن جا که می فرماید : «وپای چپش را بر زمین پهن می کرد و پای راست را مستقیم نگاه می داشت و از این که نمازگزار روی پاشنه ها بنشیند و مردان هنگام سجده ، بازوهارا همچون مواضع هفتگانه بر روی زمین بگذارند، نهی می کرد.»

بنابراین ، اگر قبض سنت مؤکد یا مستحب بود ، بایستی پیامبر آن را ذکر می کرد ؛ زیرا استحباب قبض در نظر کسانی که به استحباب آن معتقدند، کمتر از پهن کردن پای چپ روی زمین و مستقیم نگاه داشتن پای راست نیست .

۱۰ . بلوغ المرام ، ص ۹۲ شماره ۲۵۰/۲ و پاورقی آن ، چاپ ریاض ؛ همچنین سبل السلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ .

۱۱ . بلوغ المرام ، ص ۹۹ ، شماره ۲۵۷/۸ .

روایاتی که کیفیت نماز پیامبر ﷺ را بیان کرد و ما به اندکی از آنها بسنده کردیم، بهترین دلیل است بر اینکه قبض سنتی مؤکد نیست .

۳. روایات قاضی نعمان مصری

قاضی ابوحنیفه ، نعمان تمیمی مصری مغربی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود :

إذا كنت قائماً في الصلاة فلا تضع يدك اليمنى على اليسرى ولا اليسرى على اليمنى فإن ذلك تكفير أهل الكتاب ولكن أرسلهما رسالاً فإنه أحرى أن لا تشغل نفسك عن الصلاة ؛^{۱۲}

در نماز هنگام قیام دست راست را روی دست چپ و دست چپ را روی دست راست خود قرار مده؛ زیرا اینکار تکفیر [گذاشتن دست روی دست] اهل کتاب است؛ بلکه دستانت را آزاد بگذار چرا که آزاد گذاشتن دستها سزاوارتر است که تو را از نماز غافل نکند .

۴. وصف نماز پیامبر ﷺ در روایت معاذ بن جبل

طبرانی از عبدالرحمن بن غنم از معاذ بن جبل چنین روایت کرده است :

كان النبي ﷺ إذا كان في صلاته رفع يديه قبالة أذنيه فإذا كبر أرسلهما ثم سكت و ربما رأيت يه يضع بينه على يساره ؛^{۱۳}

هنگامی که پیامبر نماز می خواند ، دستانش را تا برابر گوش هایش بالای برد و وقتی تکبیر الاحرام می گفت، آنها را رها می ساخت ؛ سپس سکوت می کرد و گاهی او را دیدم که دست راستش را روی دست چپش قرار داده است .

اگر چه ذیل حدیث مزبور نشان می دهد که پیامبر ، در مواردی دست راست را روی

۱۲. دعائم الاسلام ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ ، شماره ۴۷۲ ، چاپ قاهره .

۱۳. المعجم الكبير ، ج ۲۰ ، ص ۷۴ .

دست چپش قرار می‌داد، به قرینه کلمه «ربما» (گاهی)، این کار بندرت اتفاق می‌افتاده؛ و گرنه سیره حضرت بر رها کردن دست‌ها بوده است.

۵. روایاتی که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است

احادیث بسیاری از امامان اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده که رها کردن دست‌ها در قیام نماز، واجب، و قبض یا تکفیر (گرفتن یا پوشاندن دستی به واسطه دست دیگر) بدعت است. این جا به نقل برخی از این احادیث بسنده می‌کنیم:

۱. محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام یا امام باقر علیه‌السلام چنین نقل کرده است:

در باره مردی که در نماز، دست راستش را روی دست چپ می‌گذارد پرسیدم. در

پاسخ فرمود:

ذلك التكفير، لا يفعل؛

این عمل تکفیر است و نباید انجام شود.^{۱۴}

۲. زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

وعليك بالاقبال على صلاتك، ولا تكفر، فأنما يصنع ذلك المجوس؛^{۱۵}

برتو است که به نماز روی آوری و تکفیر نکنی که این کار را مجوسیان انجام می‌دهند.

۳. شیخ صدوق با سند خود از علی علیه‌السلام نقل کرده که فرمود:

وعليك بالاقبال على صلاتك، ولا تكفر فأنما يصنع ذلك المجوس؛^{۱۶}

برتو است که به نماز روی آوری و تکفیر نکنی که این کار را مجوسیان انجام می‌دهند.

۴. شیخ صدوق با سند خود از علی علیه‌السلام نقل کرده که فرمود:

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶، باب ۱۵ از ابواب قواطع الصلاة، ح ۱، ۲ و ۳.

۱۵. همان.

۱۶. همان.

لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی اللہ عزوجل، یتشبه بأهل الکفر

- یعنی الممجوس -؛^{۱۷}

مسلمان نباید در نماز و در حالی که در مقابل خداوند عزوجل، ایستاده است،

دستانش را جمع کند، این عمل تشبه به اهل کفر (یعنی مجوسیان) است .

توجه خوانندگان را با وجود این روایات به سخنی از دکتر علی سالوس جلب

می کنیم . وی پس از نقل آرای فقیهان شیعه و سنی ، قائلان به تحریم تکتف و باطل شدن

نماز به واسطه آن را چنین وصف می کند :

و آن ها که به تحریم قبض یا تحریم و باطل شدن نماز به واسطه آن معتقدند،

نمونه بارز کسانی هستند که برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان دارای تعصب مذهبی

و عاشق مخالفت هستند .^{۱۸}

آیا این گناه است که شیعه با اجتهاد و کند و کاو در کتاب و سنت ، به این حقیقت

رهنمون شده که مسأله قبض ، امری است که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ پدید آمده و در

دوران خلفا مردم را به انجام آن مأمور کرده اند و در نتیجه ، کسی که بیندارد قبض ، جزء

واجب یا مستحب نماز است ، چیزی را در دین ایجاد کرده که از دین نیست ؟ آیا پاداش

کسی که اجتهاد کرده ، این است که به تعصب مذهبی و عشق به مخالفت ، متهم شود؟ اگر

پاسخ این سؤال مثبت باشد ، آیا می توان در مورد مالک که قبض را به طور مطلق یادر

نمازهای واجب ، ناپسند می شمرده است ، همین گونه داوری کرد؟ آیا می توان امام مالک

را نیز متهم کرد که عشق به مخالفت داشته است ؟

اینها بخشی از ادله ای بود که می توان با آن ها بر جواز رها کردن دستها در نماز

استدلال کرد ؛ بنابراین ، در دوران امر بین این که قبض در نماز مسنوب است یا بدعت -

چنان که مقتضای اختلاف است - ترک آن اولی است ؛ زیرا نتیجه ترک عمل مستحب ،

چیزی جز محروم شدن از پاداش چیز دیگری نیست ؛ در صورتی که نتیجه انجام عملی که

۱۷ . وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۲۶۷ ، باب ۱۵ از ابواب قواطع الصلاة ، ح ۷ .

۱۸ . فقه الشیعة الامامیة و مواضع الخلاف بینة و بین المذاهب الاربعة ، ص ۱۸۳ .

احتمال بدعت بودن آن وجود دارد، احتمال عقاب و بطلان نماز است؛ زیرا محال است با عملی که مبعوض مولا است بتوان به او تقرب جست .

ادله قائلان به لزوم قبض

قائلان به لزوم قبض نیز برای قول خود ادله‌ای دارند که اکنون به بررسی آن‌ها می‌پردازیم :

تمام آنچه ممکن است با آن بر سنت بودن قبض استدلال کرده، بیش از سه روایت نیست.^{۱۹}

- ۱ . حدیث سهل بن سعد که «بخاری» آن را روایت کرده است .
- ۲ . حدیث وائل بن حجر که «مسلم» آن را روایت و بیهقی با سه سند نقل کرده است .
- ۳ . حدیث عبدالله بن مسعود که «بیهقی» آن را در «سنن» و غیر آن نقل کرده است .

اکنون به بررسی هر یک از احادیث می‌پردازیم :

۱ . حدیث سهل بن سعد

بخاری از ابو حازم از سهل بن سعد روایت کرده است که گفت :

مردم مأور بودند که مردان در نماز، دست راست را بردست چپ قرار دهند .
 ابو حازم می‌گوید :

من در این باره نمی‌دانم ، مگر آن که به پیامبر ﷺ نسبتش می‌دهند .^{۲۰}
 اسماعیل^{۲۱} می‌گوید: ابو حازم گفت: مگر این که به پیامبر نسبت داده شود (ینمی

۱۹ . برای لزوم قبض ، ادله دیگری هم وجود دارد که صحیح نیست ؛ چنان که این مطلب از کلام امام نووی در شرحش بر صحیح مسلم ، ج ۴ ، صفحه ۳۵۸ فهمیده می‌شود و به زودی به طور کامل در باره آن سخن خواهیم گفت .

۲۰ . ابن حجر ، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۲۲۴ ، باب وضع الیمنی علی الیسری ؛ صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۱۳ ، باب «وضع ید الیمنی علی الیسری» . بیهقی هم آن را در السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۲۸ ، ح ۳ ، باب «وضع الیمنی علی الیسری فی الصلاة» نقل کرده است .

۲۱ . مقصود از اسماعیل ، اسماعیل بن ابی اویس ، استاد بخاری است ؛ چنان که حمیدی به آن اعتقاد دارد . ر . ک : فتح الباری ، ج ۵ ، ص ۳۲۵ .

به صیغه مجهول) و نگفته است: مگر آن که به پیامبر نسبت دهد (ینمی به صیغه مجهول)

در مورد این حدیث، اختلاف نظر است. برخی گفته‌اند: این حدیث موقوف است. برخی دیگر گفته‌اند، مرفوع است؛ اما جمهور محدثان و فقیهان و اصولیان گفته‌اند: اگر راوی آن را به زمان پیامبر ﷺ منسوب نکند، مرفوع نیست؛ اما اگر آن را به زمان پیامبر ﷺ منسوب کند و بگوید: «در زمان پیامبر ﷺ یا «در حیات او چنین می‌کردیم» یا «در میان ما چنین بود» و امثال این عبارات، آن روایت، مرفوع شمرده می‌شود و عقیده صحیح همین است.

این مطلب را نووی در شرح صحیح مسلم گفته است. بنابراین قول، این حدیث مرفوع نیست؛ هر چند ابوحازم به مرفوع بودن آن قطع داشته باشد؛ چه رسد به اینکه به آن قطع نداشته باشد؛ از این روی، حافظ ابو عمرو بن عبدالبر در التقصی تصریح کرده که این روایت به سهل بن سعد موقوف است، نه چیز دیگر.

این روایت را مالک در موطأ نقل کرده و بخاری از او گرفته است.^{۲۳}

این روایت در صدد بیان کیفیت قبض است؛ اما قطع نظراً از بحث سندی، سخن در دلالت آن است که به نظر ما به دو وجه، بر لزوم قبض دلالتی ندارد:

وجه اول: اگر پیامبر اکرم ﷺ به قبض امر کرده است، معنای این سخن راوی که «مردم مأمور بوده‌اند» چیست؟ اگر امر پیامبر ﷺ بود، بهتر نبود راوی می‌گفت: «پیامبر ﷺ امر می‌کرد...»؟ آیا این سخن راوی نشان نمی‌دهد که مسأله قبض پس از رحلت پیامبر ﷺ سر برآورده است؛ یعنی هنگامی که خلفا و امیران آنها تصور می‌کردند که این عمل به خشوع نزدیک‌تر است و مردم را به انجام آن مأمور کردند و به همین دلیل بخاری بابی را پس از مسأله قبض تحت عنوان خشوع باز کرده است. به گفته ابن حجر حکمت قبض این است که این حالت، صفت سائل ذلیل است و انسان را بیشتر از عبث باز می‌دارد و بیشتر به خشوع نزدیک می‌کند. بخاری با ملاحظه این موضوع، بابی را به دنبال مسأله قبض تحت عنوان خشوع باز

۲۳. الموطأ، ص ۱۳۵، کتاب الصلاة، ح ۲۲۶.

کرده است . به عبارت دیگر، دستورحاکمان و امیران به قبض ، دلیلی است براینکه در دوره پیامبر و اندکی پس از آن ، بادستان رها نماز می خوانده اند ، و به دنبال حدوث این اندیشه، به قبض دستور دادند . برخی شارحان حدیث پیشین بر این مطلب آگاه بوده اند؛ از باب مثال، شیخ ملا علی قاری در تفسیر این حدیث گفته است :

احتمال دارد خلفای چهارگانه یا حاکمان و یا پیامبر ﷺ به مردم (در باره قبض) دستور داده باشند؛ اما حق این است که اگر پیامبر ﷺ دستور داده بود، راوی از باب تبرک، نام او را ذکر می کرد و ترک نام پیامبر ﷺ در حدیث نشان می دهد که امر کننده، پیامبر ﷺ نبوده؛ بلکه حاکمانی بوده اند که به جای سنت از هواهای نفسانی پیروی می کرده اند و از آنجا که سیره علی و اهل بیت، بر رها کردن دستها در نماز و محکوم کردن قبض بوده ، و حاکمان در نقطه مقابل سیره اهل بیت ﷺ قرار داشته اند ، به جای رها گذاشتن دستها در نماز ، به قبض دستور داده اند .

وجه دوم : ذیل سند روایت ، عبارتی وجود دارد که نشان می دهد راوی (ابو حازم) که روایت را از سهل نقل کرده ، در صحت مضمون روایت تردید داشته است ؛ زیرا در پایان گفته است که «مضمون روایت را درست نمی دانم ، مگر اینکه آن را به پیامبر ﷺ نسبت می دهد» ، و اسماعیل سخن ابو حازم را چنین نقل کرده است :

مضمون روایت را درست نمی دانم ، مگر اینکه به پیامبر ﷺ نسبت داده شود ؛ یعنی فعل «ینمی» را که از ریشه «نمی» به معنای نسبت دادن است ، به صورت مجهول قرائت کرده و طبق این قرائت معنای جمله چنین می شود: معلوم نیست که قبض در نماز، سنت باشد ، مگر اینکه انجام آن به پیامبر ﷺ نسبت داده شده باشد ؛ بنابراین آنچه سهل بن سعد روایت کرده ، مرفوع است .

ابن حجر می گوید :

میان اهل حدیث چنین مصطلح است که وقتی راوی می گوید «ینمی» یعنی آن را

نسبت می دهد، مقصودش این است که روایت نسبت به پیامبر ﷺ مرفوع است.^{۲۳}

همه آنچه بیان شد در صورتی است که «ینمی» رابه صیغه مجهول بخوانیم، اما اگر آن را به صیغه معلوم بخوانیم، معنای سخن ابو حازم این می شود که سهل مضمون روایت را به پیامبر نسبت داده است؛ بنابراین بر فرض صحت این قرائت و خارج شدن روایت از مرسله و مرفوعه بودن، این سخن ابو حازم که «مضمون روایت درست نمی دانم، مگر آنکه...»، نشان دهنده ضعف این نسبت است و این که او آن را از فرد دیگری شنیده و نام آن را نبرده است. ابن حجر در فتح الباری گفته است:

می گویند این حدیث، مرفوع است. دانی گفته: این حدیث مخدوش است؛ زیرا گمانی از ابو حازم است، و گفته شده: اگر این حدیث مرفوع بود، نیاز نبود بگوید: لا اعلمه، یعنی آن را درست نمی دانم.^{۲۴}

۲. حدیث وائل بن حجر

این حدیث به چند صورت روایت شده است:

صورت اول: مسلم از وائل بن حجر روایت کرده:

پیامبر ﷺ را دیده که هنگام آغاز نماز، دستها را برای تکبیر بالا می برده است و پس از آنکه خود را با لباسش می پوشاند، دست راست را روی دست چپ قرار می داد و چون می خواست به رکوع برود، دستانش را از زیر لباس در می آورد؛ سپس بالا می برد و بعد از تکبیر به رکوع می رفت و...^{۲۵}

۲۴. فتح الباری، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲۵. مسلم، الصحيح، ج ۱، ص ۱۳، کتاب الصلاة، باب ۵ از ابواب «وضع یده الیمنی علی الیسری». در سند این حدیث، همام قرار دارد که اگر مقصود از همام، همان همام بن یحیی باشد، این عمار در مورد او گفته است: یحیی القطان به همام اهمیت نمی داده و عمر بن شیبه گفته است: عفان برای ما نقل کرد که یحیی بن سعید در بسیاری از احادیث همام به او اعتراض می کرد، و ابو حاتم گفته است: همام در محفوظاتش ثقه بوده است (ر. ک: هدی الساری، ج ۱، ص ۴۴۹). در سند این حدیث، محمد بن حجاجه نیز قرار دارد، نووی در شرحش بر صحیح مسلم اشاره کرده و گفته است: در سند این روایت محمد بن حجاجه قرار دارد؛ سپس سکوت کرده است.

استدلال به این حدیث ، استدلال به فعل پیامبر ﷺ است و به فعل پیامبر ﷺ در صورتی استدلال می شود که وجه آن معلوم باشد ؛ درحالی که وجه این عمل ، هنوز معلوم نیست ؛ زیرا ظاهر حدیث چنین است که پیامبر ﷺ کنار جامه اش را جمع می کرده و با آن سینه خود را می پوشانده و دست راست را روی دست چپ می گذاشته است ؛ اما آیا این عمل به سبب استحبابش در نماز بوده یا بدان جهت بوده که جامه اش شل و آویزان نباشد؛ بلکه به بدنش چسبیده و او را مثلا از سرما حفظ کند ؟ به هر حال ، وجه این عمل پیامبر ﷺ معلوم نیست ، و تا هنگامی که روشن نباشد که این عمل را برای استحبابش در نماز انجام داده یا نه ، برای ما حجت نخواهد بود .

احتمال دیگر این است که عمل پیامبر برای جلوگیری از رها بودن جامه در نماز بوده است. ترمذی از ابوهریره روایت کرده که رسول خدا ﷺ از «سدل» در نماز نهی فرموده است. در لسان العرب آمده : «سدل» عبارت است از اینکه انسان لباسش را رها سازد و دوطرف آن را پیش رویش جمع نکند ؛ در مورد «سدل» از پیامبر ﷺ روایت شده که مکروه است .^{۲۶}

پیامبر اکرم ﷺ بیش از ده سال با مهاجران و انصار بوده است . اگر چنین کاری از او سر می زد، به طور قطع از روایان بسیاری نقل می شد و نقل آن به وائل بن حجر منحصر نمی شد با این که در روایت او هم دو احتمال وجود دارد .

صورت دوم : نسایی و بیهقی در سنن خویش با دو سند گوناگون از وائل بن حجر

روایت کرده اند :

رسول خدا ﷺ را دیدم که هنگام قیام نماز، با دست راست، دست چپ را گرفت.^{۲۷}

در روایت بیهقی چنین آمده است :

وقتی به نماز می ایستاد، دست چپ را با دست راست می گرفت و علقمه را دیدم

که این کار را انجام می دهد .^{۲۸}

۲۶ . سنن ترمذی ، ج ۲ ، ص ۲۱۷ ، ح ۳۷۸ .

۲۷ . سنن نسایی ، ج ۲ ، ص ۹۷ ، باب «وضع الیمین علی الشمال فی الصلاة»

۲۸ . سنن بیهقی ، ج ۱ ، ص ۲۸ ، باب «وضع الید الیمنی علی الیسری فی الصلاة»

استدلال به این روایت در گرو صحت سند و تمام بودن دلالت آن است . اما از نظر سند : اگر چه این روایت را بیهقی و نسایی با دو سند گوناگون نقل کرده‌اند ، در هر دو سند ، «عبدالله» وجود دارد. در سنن نسایی آمده است :

عبدالله به ما خبر داد، و در سنن بیهقی آمده است: عبدالله بن جعفر به ما خبر داد که مقصود از او، عبدالله بن جعفر بن نجیح سعدی است و در ضعف این فرد ، آنچه عبدالله فرزند امام احمد از پدرش نقل کرده، کافی است و آن اینکه «وکیع وقتی به حدیثی از عبدالله بن جعفر می‌رسید، آنرا حذف می‌کرد و در جایی دیگر از پدرش از مشایخش نقل می‌کند که «بعد از آنکه وضع و حال او را دانستم ، هیچ حدیثی را از او ننوشتم» ، و دوری از ابن معین نقل کرده است که او قابل اعتنا نیست .

ابوحاتم می‌گوید : یزید بن هارون درباره او پرسید، و او گفت : از چند چیز نپرسد . عمرو بن علی در مورد او گفته که ضعیف است.
ابوحاتم باز درباره او می‌گوید: احادیث بسیار ناشناخته‌ای دارد. او از طریق راویان ناشناخته، از ثقات روایت می‌کند... نسایی در حق او گفته که احادیثش متروک است ، و مره در باره او گفته است : ثقه نیست .^{۲۹}

اما دلالت روایت : ممکن است این حدیث، شکل دیگری از حدیث اول باشد با این

تفاوت که حدیث اول عبارتی را در بردارد که این حدیث فاقد آن است؛ زیرا در حدیث اول آمده بود که «پیامبر ﷺ پس از آنکه خود را با لباسش پوشاند، دست راست را روی دست چپ قرار داد» پیش تر گفتیم که مطابق ظاهر حدیث پیامبر ﷺ کناره‌های جامه‌اش را جمع کرده و با آن سینه خود را پوشانده است و دست راست را روی دست چپ قرار داده تا جامه‌اش شل و آویزان نباشد. به هر حال چون دلیل این عمل پیامبر ﷺ روشن نیست ، نمی‌توان به آن استدلال کرد. افزون بر این ، در خود حدیث شاهی وجود دارد که نشان می‌دهد قبض در صدر اول ، متداول نبوده ؛ زیرا در حدیث آمده است : «علقمه را دیدم که آن

۲۹ . تهذیب‌التهدیب ، ج ۵ ، ص ۱۷۴ ، شماره ۲۹۸ .

را انجام می‌دهد»؛ در صورتی که اگر قبض میان صحابه و تابعین متداول بوده است، دلیلی نداشت که این فعل متداول را به علقمه، راوی حدیث از وائل، نسبت دهد و این نشان می‌دهد که قبض، امری غیر متداول بوده و به همین سبب علقمه آن را نقل کرده است.

صورت سوم حدیث: نسایی با سند خود از وائل بن حجر چنین نقل کرده است:

به طرف نماز رسول خدا ﷺ نگریم که چگونه نماز می‌خواند او ایستاد و

تکبیر گفت و دستانش را تا محاذی گوشها بالا برد؛ آنگاه دست راستش را بر

پشت دست چپ و میچ و بازوی آن قرار داد.^{۳۰}

این حدیث را عینا بیهقی در سننش آورده است.^{۳۱}

استدلال به این روایت در گروه صحت سند و دلالت آن است.

سند سنایی: این سند، عاصم بن کلیب کوفی را در بردارد که ابن حجر درباره او گفته

است: از ابن شهاب از مذهب کلیب که آیا از مرجئه بوده است پرسیده شد، در پاسخ

گفت: نمی‌دانم؛ اما شریک بن عبدالله نخعی گفته که وی از مرجئه بودا است.

ابن مدینی در حق او گفته است که به متفرداتش استناد نمی‌شود.

سند بیهقی: این سند، عبدالله بن رجاء را در برمی‌گیرد که ابن حجر از ابن معین نقل

کرده که دارای احادیث غلط نوشته بسیاری است، مشکلی ندارد.

عمر و بن عدی درباره او گفته است:

وی راستگوست و دارای اشتباهات و احادیث غلط نوشته بسیاری است، و

حجت نیست، و در سال ۲۱۹ یا ۲۲۰ هجری وفات یافت. او غیر از عبدالله بن

رجاء مکی است که از امام جعفر صادق علیه السلام و غیر او روایت می‌کند.

در صورتی که مقصود از این راوی، عبدالله بن رجاء مکی باشد، باز هم خالی از نقد

و نظر نیست. ابن حجر از ساجی نقل کرده که این فرد، احادیث ناشناخته‌ای دارد.

احمد و یحیی در مورد او اختلاف نظر دارند. احمد می‌گوید:

۳۰. سنن نسایی، ج ۲، ص ۹۵، باب «موضع الیمین من الشمال فی الصلاة»

۳۱. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۸، باب «موضع الید الیمینی علی الیسری فی الصلاة»

گفته اند که کتاب های او از بین رفته، از این رو با اعتماد از حافظه اش می نگاشته است. و همین امر باعث شده که احادیث منکری از وی نقل شده باشد و من جز دو حدیث، چیزی از او نشنیده ام. عقیلی نیز همین عبارات را از احمد نقل کرده است.^{۳۲}

دلالت حدیث : بدون تردید، صورت سوم حدیث، دلالت آشکارتری از دو صورت قبلی دارد. درباره این صورت از حدیث هم این احتمال هست که همان روایت اول باشد با این تفاوت که این روایت به صورت های گوناگون نقل شده و اختلافی هم که وجود دارد، از ناحیه راویان است و از آن جا که ممکن است این صورت از روایت، همان صورت اول باشد، درباره اش همان چیزی را می گوئیم که درباره صورت اول گفتیم: این عمل پیامبر ﷺ دارای دو وجه است؛ بنابراین نمی توان به آن استناد کرد. پس دلالت هر دو حدیث گذشته بر لزوم قبض در نماز، قصور دارد

۳. حدیث عبدالله بن مسعود

نسایی از حجاج بن ابی زینب نقل کرده است از ابو عثمان شنیدم که از ابن مسعود چنین حکایت کرد:

پیامبر مرا دید که در نماز، دست چپ را روی دست راست گذاشته ام؛ پس دست راست مرا گرفت و روی دست چپم قرار داد.^{۳۳}

بیهقی همین حدیث را با همین الفاظ، اما با سند دیگری نقل کرده است.

استدلال به این حدیث در گرو صحت سند و دلالت آن است.

سند روایت: هر دو سند، حجاج بن ابی زینب سلمی را در بردارد که احمد بن حنبل

در حق او گفته است: «می ترسم ضعیف الحدیث باشد». ابن معین درباره او گفته است:

«ایرادی ندارد». حسن بن شجاع بلخی از علی بن مدینی نقل کرده که: «پیرمردی ضعیف

۳۲. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۱۱، شماره ۳۶۴.

۳۳. سنن نسایی، ج ۲، ص ۹۷، باب «فی الامام إذا رأى الرجل قد وضع شماله علی یمینه».

از اهل واسط است. «نسایی گفته است: «قوی نیست»، ابن علی در مورد او چنین اظهار

نظر کرده :

« امیدوارم روایاتی را که نقل کرده، عیبی نداشته باشد؛ «آنگاه ادامه داده است:

« دارقطنی می گوید : نه قوی است و نه حافظ». ^{۳۴}

سخنان دیگری هم در باره او گفته شده که به همین مقدار بسنده می کنیم .

دلالت حدیث: مطلب قابل ملاحظه درباره دلالت حدیث این است که عبدالله بن

مسعود از پیشگامان گروندگان به اسلام است. او در اوایل بعثت اسلام آورد و به سبب

ایمانش به پیامبر و اسلام، متحمل مصیبت‌های فراوانی شد؛ بنابراین، ممکن نیست چنین

فردی از کیفیت قبض (در صورتی که قبض، سنت باشد) بی اطلاع بوده باشد تا دست چپ

را روی دست راست بگذارد .

احادیث ضعیف غیر قابل استناد

احادیثی که ذکر شد، عمده احادیثی است که بر قبض به آنها استدلال شده است؛ البته

روشن شد که از اثبات آن ناتوانند. احادیث دیگری وجود دارد که بی‌هقی آنها را درسنتش

گرد آورده است؛ اما به دلیل ضعف سندی و دلالتی، هیچ کدام صحیح نیست. اکنون برای

تکمیل بحث، آنها را به ترتیب ذکر، و از نظر سند و دلالت بررسی می کنیم .

۱ . حدیث هلب

ترمذی از قتیبه از ابی الاحوص، از سماک بن حرب، از قبیصه بن هلب، از پدرش

چنین نقل کرده است :

رسول خدا ﷺ امام ما در نماز می شد و هنگام نماز، دست چپش را با دست

راست می گرفت . ^{۳۵}

۳۴ . تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۱، شماره ۳۷۲ .

۳۵ . سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲، شماره ۲۵۲ .

بیهقی این حدیث را به این صورت نقل کرده است :

رسول خدا ﷺ را دیدم که ، دست راست را روی دست چپ قرارداد
است .^{۳۶}

سند این روایت همچون دلالتش بر لزوم قبض ، ضعیف است . برای اثبات ضعف
سند آن توجه خواننده را به شرح حال دو راوی آن جلب می کنیم :

قبیصة بن هلب :

بر اساس سخن ذهبی ، عجلی گفته است :

قبیصة بن هلب ثقة است و ابن حبان او را در کتابش در زمره ثقات آورده است .

ابن مدینی در مورد او گفته که مجهول است .^{۳۷}

ابن حجر در باره او گفته که مجهول است و به جز سماک ، از او روایت نکرده است .

نسایی او را مجهول دانسته است .^{۳۸}

سماک بن حرب :

ذهبی در باره او گفته است :

وی صدوق و صالح است . ابن مبارک از سفیان روایت کرده که او ضعیف است .

جریر ضبی در باره او چنین می گوید :

نزد سماک آمدم . او را دیدم که ایستاده بول می کند . باز گشتم و از او چیزی

نپرسیدم و گفتم در اثر پیری خرف شده است .

احمد بن ابی مریم از یحیی نقل کرده که سماک ثقة است و گروهی او را ضعیف

دانسته اند .

احمد گفته است که سماک احادیث آشفته ای دارد . به گفته ابو حاتم ، سماک ، ثقة و

صدوق است . صالح جزره می گوید که او تضعیف شده است . نسایی چنین می گوید :

۳۶ . سنن بیهقی ، ج ۲ ، ص ۲۹ .

۳۷ . میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۳۸۴ ، شماره ۶۸۶۳ .

۳۸ . تهذیب التهذیب ، ج ۸ ، ص ۳۵۰ ، شماره ۶۳۳ .

اگر سماک به تنهایی اصلی را بیاورد، حجت نیست. زیرا هرگاه هر چیزی را به او یاد می‌دادند، کلمات متشابه را یاد می‌گرفت.^{۳۹}

به گفته ابن حجر، احمد در حق سماک گفته است که احادیث آشفته‌ای دارد. ابن ابی خثیمه گفته است.

از ابن معین شنیدم که در مورد سماک پرسیده شد که چه چیزی سبب عیب او شده است؟ در پاسخ گفت: احادیثی را اسناد داده که دیگران اسناد نداده‌اند.

ابن عمار در باره او می‌گوید:

می‌گویند که سماک مخلوط می‌کند و مردم در باره حدیث او اختلاف دارند.

ثوری هم به گونه‌ای او را ضعیف دانسته است. یعقوب بن شیبه می‌گوید که از

ابن مدینی درباره‌ی روایت سماک از عکرمه پرسیدم، گفت: آشفته است. زکریا بن علی از قول ابن مبارک می‌گوید که سماک در حدیث، ضعیف است. یعقوب می‌گوید:

روایت سماک از عکرمه بطور خاص، آشفته است.^{۴۰}

دلالت حدیث: روایت مزبور دلالت ندارد که پیامبر در حال قرائت، دست راست را

روی دست چپ قرار می‌داده؛ بلکه ظاهر حدیث نشان می‌دهد در کلیه حالات

نماز، اینکار را انجام می‌داده است و این چیزی است که کسی به آن ملتزم نشده.

۲. حدیث محمد بن ابان انصاری

بیہقی با سند خود از محمد بن ابان انصاری از عایشه نقل کرده است:

سه خصلت، از خصلت‌های نبوت است: شتاب کردن در خوردن افطار، تأخیر

در خوردن سحری و قرار دادن دست راست در دست چپ در نماز.^{۴۱}

در ضعف این حدیث همین بس که بخاری در تاریخ کبیرش پس از نقل آن گفته است:

از محمد، حدیثی را که از عایشه شنیده باشد، سراغ نداریم.

۳۹. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۳۳، شماره ۳۵۴۸.

۴۰. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۵۰، شماره ۶۳۳.

۴۱. سنن بیہقی، ج ۲، ص ۲۹.

در نسخه‌ای دیگر آمده است که از محمد، حدیثی را سراغ نداریم. محقق کتاب التاریخ الکبیر اثر بخاری در پاورقی، دیدگاه‌های عالمان رجال را درباره محمد بن ابان نقل کرده و به این نتیجه رسیده است که او از اهل انصار در مدینه بود؛ سپس به یمامه رفت و احادیثی به صورت ارسال از عایشه نقل کرده است.^{۴۲}

۳. حدیث عقبه بن صهبان

بیهقی با سند خود از حماد بن سلمه، از عاصم جحدری از عقبه بن صهبان، از علی-رضی الله عنه - در مورد آیه «فصل لربك وانحر» نقل کرده است:
 هو وضع یمینک علی شمالک فی الصلاة؛^{۴۳}
 نحر عبارت است از قرار دادن دست راست بر دست چپ در نماز.
 استدلال به این حدیث بر لزوم قبض در نماز، مخدوش است؛ زیرا
 اولاً: عاصم جحدری موثق نیست. ذهبی در مورد او گفته است:
 عاصم بن عجاج جحدری بصری روایات شاذی را که برخی از آنها ناشناخته
 است برای یحیی بن یعمر و نصرین عاصم و از سلام بن ابومنذر و گروهی دیگر
 روایت کرده است.
 بخاری در تاریخش از او یاد کرده و گفته:
 عاصم جحدری از زمره راویان بصری است که از عقبه بن ظبیان روایت می‌کند،
 و او را توثیق نکرده است.^{۴۴}
 ثانیاً: سند حدیث طبق نقل بیهقی، به عقبه بن صهبان منتهی می‌شود. بیهقی در حق
 او گفته است:

بخاری در تاریخش در شرح حال عقبه بن ظبیان از موسی بن اسماعیل از حماد

۴۲. التاریخ الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۴، قسمت پاورقی.

۴۳. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۹.

۴۴. التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۸۶، شماره ۳۰۶۱

بن سلمه نقل می‌کند که او از عاصم حجدری از پدرش از عقبه بن ظبیان شنید که وقتی از علی از معنای «وانحر» در آیه «فصل لربك وانحر» پرسیده شد، دست راستش را تا وسط آن، روی سینه‌اش گذاشت.

آنچه بخاری در تاریخش طبق نقل بیهقی روایت کرده، با آنچه خود بیهقی مستقیم روایت کرده است، از دو جهت تفاوت می‌کند:

۱. سند بیهقی به عقبه بن صهبان منتهی می‌شود؛ در حالی که طبق نقل بخاری، سند روایت به عقبه بن ظبیان منتهی می‌شود.

۲. طبق نقل بیهقی، عاصم حجدری از عقبه بن صهبان روایت می‌کند؛ در حالی که طبق نقل بخاری، عاصم به واسطه پدرش از عقبه بن ظبیان روایت می‌کند. نام پدر عاصم یعنی عجاج در کتاب‌های رجال ذکر نشده است.

در نتیجه چنین حدیثی باین همه ضعف و اضطراب سندی هرگز قابل استناد نیست.

۴. حدیث غزوان بن جریر

بیهقی از غزوان بن جریر از پدرش نقل کرده است:

چنین بود که وقتی علی - رضی الله عنه - به نماز می‌ایستاد و تکبیر می‌گفت، دست راستش را به مچ دست چپ می‌زد و تارفتن به رکوع بر این حالت بود، مگر برای خاراندن پوست یا درست کردن لباس.^{۴۵}

در ضعف این روایت همین بس که جریر، پدر غزوان، مجهول است. ذهبی می‌گوید: جریر ضعیف ناشناخته است.

۵. مرسله غضیف و مرسله شداد

بیهقی می‌گوید:

حارث بن غضیف کندی و شداد بن شرحبیل انصاری برای من نقل کردند که

۴۵. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۹۲.

هریک از آنها پیامبر را دیده است که دست راست را روی دست چپ گذاشته است.^{۴۶}

آنچه ذکر شد؛ طبق نقل بیهقی بود؛ اما ترمذی راوی را به صورت غطیف بن حارث ضبط کرده است.^{۴۷} بنابراین، طبق نقل بیهقی، راوی حدیث، حارث بن غضیف کندی است؛ اما طبق نقل ترمذی، راوی حدیث، غطیف بن حارث است؛ پس پدر به پسر در این سند مشتبه شده و روشن نیست که کدام یک روایت کرده است.

مطابق نقل ابن حجر، غضیف در کودکی پیامبر ﷺ را درک کرده است و به نقل از او می‌گوید:

کودک بودم که درختان خرما را انصار را تکان می‌دادم. مرا نزد پیامبر ﷺ آوردند و او پس از آن که دستی به سرم کشید، فرمود: از آنچه بر زمین می‌ریزد بخور و درختان را تکان مده!

از کلمات برخی استفاده می‌شود که او از تابعین بوده و پیامبر ﷺ را درک نکرده است. صاحب الاصابه گفته است: گروهی او را از زمره تابعین شمرده‌اند.^{۴۸} خلاصه اینکه حدیث مزبور به ادله ذیل قابل استدلال و استناد نیست: اولاً، این حدیث مرسله است و اصحاب حدیث سندی به دو راوی آن ندارند. ثانیاً، راوی حدیث در کودکی، پیامبر ﷺ را درک کرده است. برخی از احادیث در معرفی او گفته‌اند: «له صحبة» یعنی مدت اندکی صحابی پیامبر ﷺ بوده است. ثالثاً روشن نیست که صحابی پیامبر ﷺ باشد؛ زیرا گروهی او را از تابعین به شمار آورده‌اند.

به هر حال، حدیثی که چنین حالی دارد قابل استناد نیست.

۴۶. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۹.
۴۷. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲، حدیث ۲۵۲.
۴۸. الاصابه، ج ۳، ص ۱۸۶، شماره ۶۹۱۲.

۶. حدیث نافع از ابن عمر

بیهقی با سند خود از عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی رواد، از پدرش، از نافع، از ابن عمر نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إنا معاشر الانبياء امرنا بثلاث: بتعجيل الفطر، و تأخير السحور و وضع اليد

اليمنى على اليسرى في الصلاة؛^{۴۹}

ماگروه پیامبران به سه چیز مأمور شده ایم: شتاب در خوردن افطار، تأخیر در

خوردن سحری و قرار دادن راست بر دست چپ در نماز.

این همان حدیثی است که محمد بن ابان انصاری از عایشه روایت کرده است. (حدیث

شماره ۲).

بیهقی گفته است:

این حدیث را فقط عبدالمجید روایت کرده که به طلحة بن عمرو معروف است و

قوی نیست.

ذهبی او را چنین معرفی کرده که صدوق است و همانند پدرش از مرجئه به شمار می رود.

ابن معین او را توثیق کرده و ابو داوود درباره او گفته که مبلغ مرجئه بوده است.

ابن حبان درباره او گفته است که سزاوار ترک است. احادیث ناشناخته ای دارد. اخبار را

دگرگون و احادیث مجهولی را از راویان مشهور نقل کرده است.

به گفته ابوحاتم، وی قوی نیست و احادیش نوشته می شود.

دارقطنی درباره او می گوید:

به او استناد نمی شود و معتبر نیست. احمد بن ابی مریم از ابن معین نقل می کند

که وی ثقه است و از گروهی ضعیف روایت می کند.

بخاری می گوید:

حمیدی در مورد او سخن می گفت و این را نیز گفته است که اختلافاتی در

احادیش وجود دارد. از او پنج حدیث صحیح شناخته نشده است.^{۵۰}

۴۹. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۹.

۵۰. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۸، شماره ۵۱۸۳.

۷. حدیث ابن جریر ضبی

ابو داوود از ابن جریر ضبی ، از پدرش روایت کرده است :

علی- رضی الله عنه- را دیدم که با دست راست ، دست چپ را در ناحیه مچ گرفته و بالای ناف گذاشته است .

ابو داوود پس از نقل این حدیث می گوید :

از سعید بن جبیر روایت شده : «فوق السرة» یعنی بالای ناف، و ابو مجلز گفته:

«تحت السرة» یعنی زیر ناف .^{۵۱}

استدلال به این روایت مخدوش است ؛ زیرا ابن جریر ضبی همان عزوان بن جریر ضبی است که در حدیث شماره ۴ در باره پدرش سخن گفتیم و شاید این حدیث، همان حدیث باشد .

ابو داوود حدیث دیگری از طاووس نقل کرده است :

رسول خدا ﷺ در نماز، دست راست را روی دست چپ می گذاشت، آن را

محکم می گرفت و روی سینه قرار می داد .

حدیث مرسل است زیرا طاووس از تابعین به شمار می رود .

روایات دیگری وجود دارد که به ابن زبیر نسبت داده شده که او گفته است :

صفا القدمین و وضع الید من السنة ؛^{۵۲}

منظم کردن پاها و قرار دادن یک دست روی دست دیگر از سنت های پیامبر ﷺ

است .

ابو هریره هم گفته :

گذاشتن دست روی دست و قرار دادن آن زیر ناف [سنت است] .^{۵۳}

۵۱. سنن ابی داوود ، ج ۱ ، ص ۲۰۱ ، باب «وضع الید الیمنی علی الیسری فی الصلاة»، شماره ۷۵۷ و ۷۵۹ .

۵۲ . همان .

۵۳ . سنن ابی داوود ، ج ۱ ، ص ۲۰۰ و ۲۰۱ ، شماره ۷۵۴ و ۷۵۸ .

۵۴ . همان

بدیهی است که قول صحابی تا وقتی آن را به پیامبر ﷺ نسبت نداده‌اند، حجت نیست .

اکنون حق آشکار شد

از مباحث مفصل گذشته امور ذیل روشن شد :

۱ . یکی از کسانی که کیفیت نماز پیامبر ﷺ را با تمام جزئیات آن نقل کرده ، ابو حمید ساعدی است که نامی از قبض نیاورده است . این در حالی است که این نقل در حضور ده تن از صحابه صورت گرفته و تصدیق حاضران در مجلس را نیز دریافت کرده . مسأله قبض هم چیز کمی نبوده که راوی یا راویان حاضر در مجلس از آن غفلت کرده باشند ؛ بنابراین ، اگر نماز پیامبر با قبض بوده ، به طور قطع یکی از آنها به او اعتراض می‌کرد که چرا از آن یاد نکرده است .

۲ . روایاتی که برای اثبات سنت بودن قبض به آنها استدلال شده، یا دلالتشان ضعیف است یا سندشان و یا هر دو .

۳ . اگر قبض یکی از سنت‌های نماز به‌شمار می‌رود ، نبایستی تمام امامان اهل بیت علیهم‌السلام با آن مخالفت می‌کردند تا جایی که آن را از سنت‌های مجوسیان به‌شمار آورند .

۴ . مسأله قبض دایر بین بدعت و سنت است ، مقتضای احتیاط، ترک قبض در نماز است ، زیرا در صورت اخذ آن ، احتمال حرمت و ارتکاب بدعت وجود دارد به خلاف صورت ترک ؛ زیرا ترک قبض ترک عمل مستحب است، و ترک عمل مستحب مانعی ندارد .

۵ . جای شگفتی است که از فقیهان اهل سنت به هر بابی روی می‌آورند، مگر باب

امامان اهل بیت علیهم‌السلام !